



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراہ ربای خیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراہ، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آن در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توراہ

Violence and the Sacred

Tzav

تزاو: خشونت و امر مقدس

چرا قربانی می کنیم؟

بی تردید، قربانی کردن تا پیش از خرابی معبد دوم در دوهزار سال پیش، بخشی از زندگی یهودی بوده است. اما اگر قربانی وسیله ای برای رسیدن به یک هدف است، آیا خدا این هدف را برگزید؟ البته این یکی از عمیقترین پرسش های یهودیت است که پاسخ های متعدد به دنبال داشته است. اینجا فقط می خواهیم به یکی از این پاسخ ها پردازم که ابتدا از سوی متفکر یهودی قرن پانزدهم میلادی، ربی یوسف آلبو در سفر هلکاریم بیان شد.

نظریه ی آلبو نه از قربانی ها، بلکه از دو پرسش دیگر آغاز می کند: چرا پس از توفان نوح خدا به انسان اجازه داد که گوشت بخورد؟ (پیدایش ۳-۵: ۹) در ابتدا نه انسان ها و نه جانوران گوشتخوار نبوده اند (پیدایش ۲۹-۳۰: ۱). چه چیز موجب شد که خدا نظرش را تغییر دهد؟ پرسش دوم این بود: در نخستین عمل قربانی دادن از سوی قایل که "مقداری محصولات زمین" را پیشکش کرد "چه اشتباهی رخ داد؟ (پیدایش ۳-۵: ۴) وقتی خدا آن پیشکش را رد کرد، نخستین قتل رخ داد و قایل، هابیل را کشت. چه اشکالی در تفاوت میان پیشکش قایل و هابیل برای خدا وجود داشت؟

آلبو بر آن بود که کشتن جانوران برای غذا از اساس خطا است. این کار همراه است با گرفتن جان یک موجود دارای حس جهت ارضای نیازهای ما. قابیل نیز می دانست که این حقیقت دارد. او معتقد بود که میان انسان ها و جانوران خویشاوندی نیرومندی وجود دارد. از این روی است که نه قربانی جانوری، بلکه گیاهی پیشکش کرد. خطای او بنا به آلبو این بود که می بایست میوه و نه سبزیجات و محصولات زمینی پیشکش بدهد، زیرا میوه بالاترین محصول غیر گوشتی بود و سبزیجات، پایینترین. برعکس، هابیل معتقد بود که تفاوت کیفی هست میان انسان ها و جانوران. مگر خدا به نخستین انسان ها نگفته بود: "بر ماهیان دریا و پرندگان هوا و هر موجود زنده ای که در زمین می جنبد، سروری داشته باش؟" از این روی هابیل قربانی جانوری آورد.

قابیل تا دید که قربانی هابیل پذیرفته شد، و مال او نشد، چنین استدلال کرد: اگر خدا که ما را از کشتن جانوران برای غذا منع کرده، کشتن و حتی قربانی کردن یک جانور را اجازه داده و حتی ترجیح می دهد، و اگر بنا به اعتقاد قابیل، هیچ فرق نهایی میان انسان و جانور نیست، پس باید والاترین موجود را همچون قربانی به خدا پیشکش کنم، یعنی برادرم هابیل را. ربی آلبو بنا بر این استدلال می گوید که قابیل، هابیل را به عنوان قربانی انسانی کشت.

به این دلیل است که پس از توفان نوح خدا اجازه ی گوشتخواری می دهد. پیش از توفان، "دنیا پر شده بود از خشونت". شاید خشونت، بخشی ذاتی از طبیعت انسان باشد. اگر قرار بود که بشریت اصلاً وجود داشته باشد، خدا می بایست توقع خود را پایین بیاورد. او گفت: باشد که انسان ها جانوران را بکشند و نه انسان ها را که نه تنها مخلوق خدا، بلکه همچنین آفریده شده به صورت و شباهت با خدا هستند. توالی و ترتیب آیه های پس از پاراشای نوح و پیاده شدن خانواده ی او در خشکی به گونه ای نامحسوس بازتابی از این فکر است:

نوح قربانگاهی برای خدا ساخت و برخی از جانوران و پرندگان حلال گوشت را بر بالای آن به عنوان قربانی سوختنی پیشکش کرد. خدا بوی خوش را شنید و با خود گفت: "دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، حتی با آنکه همه ی انگیزش های قلب او از کودکی با شرارت همراه است..."

سپس خدا نوح و پسرانش را برکت کرد و به آنان گفت: هر موجود زنده و جنبنده غذا برای شما خواهد بود. همان گونه که به شما گیاهان سبز داده ام، اینک به شما همه را می دهم...

هر کس که خون انسانی را بریزد، به دست انسان خون او ریخته خواهد شد؛ زیرا خدا انسان را به تصویر و

شباهت خود آفریده است. پیدایش ۸:۲۹ و ۹:۶

بنا به آلبو منطق این متن روشن است. نوح قربانی جانوری می دهد برای شکرگزاری زنده ماندن پس از توفان. خدا دید انسان ها نیاز به راهی برای بیانگری خود دارند. آنها ذاتاً استعداد خشونت دارند، چنانکه آمده: "که همه ی انگیزش های قلب او از کودکی با شرارت همراه است..." "اگر اجتماع بخواهد باقی بماند، انسان ها می بایست قادر به هدایت خشونت خود به سوی جانوران غیرانسانی باشند، خواه به صورت غذا و خواه پیشکش قربانی. اجازه ی کشتن جانوران همراه شد با منع قطعی کشتن انسان ها. "زیرا خدا انسان را به تصویر و شباهت خود آفریده است."

این نیست که خدا کشتن جانوران خواه برای قربانی و خواه برای غذا را تأیید کرد، اما در عین حال، ممنوع کردن آن برای انسان به دلیل میل انسان به ریختن خون، آرمانی دست نیافتنی است که نه اکنون بلکه در آخر زمان تحقق می یابد. تا آن زمان، گزینه ی کمتر بد این است که انسان ها جانوران را بکشند به جای کشتن هم نوع انسان خود. قربانی های جانوری باجی است که به طبیعت انسانی داده می شود. [1] قربانی ها جایگزینی بودند برای خشونت که علیه انسان ها جهت گرفته بود.

متفکر معاصری که این برداشت را احیا کرده، منتقد ادبی فرانسوی و فیلسوف انسان شناس، رنه ژرار است در کتاب های *Violence and the Sacred, The Scapegoat, Things Hidden Since the Foundation of the World* (خشونت و امر مقدس؛ بز بلاگردان؛ و امور پنهان از بنیان آغازین).

او استدلال می کند که مخرج مشترک همه ی قربانی ها چنین است:

قربانی ها برای آن بودند که خشونت درون، شامل همه ی تفرقه ها، دشمنی ها، حسادت ها و دعوای درون اجتماع را فروبشانند. هدف قربانی بازسازی هماهنگی در اجتماع و تقویت بافت اجتماع است. هر چیز دیگر از آنها ناشی می شود. [2]

بدترین شکل خشونت درون جامعه و میان جوامع، انتقام است: "روندی بی پایان و تا بینهایت تکرار شونده". این نظر همسان با دیدگاه هیلل است وقتی که جمجمه ی انسانی را شناور بر روی آب دید:

چون دیگران را غرق ساختی، آنها تو را غرق کردند و آنان که تو را غرق کردند، خودشان غرق خواهند شد. "میشنا آووت ۲:۷"

[توضیح مترجم فارسی: ناصر خسرو شاعر پیشروی ایرانی از فرقه‌ی اسماعیلیه که منابع توراتی را مطالعه می‌کردند، این گفته‌ی هیلل را در شعر زیر اقتباس کرده است:

گفتا که که را کشتی تا کشته شدی زار

تا باز که او را بکشد، آنکه تو را کشت...]

چرخه‌ی انتقام و کین خواهی هیچ پایان طبیعی ندارد. مونتانی‌ها و کاپولت‌ها به کشتن یکدیگر ادامه می‌دهند [توضیح مترجم فارسی: این دو نام دو خاندان در نمایشنامه‌ی ویلیام شکسپیر به نام رومئو و ژولیت است که با یکدیگر دشمنی خونی داشتند.] تا تاگلیاس‌ها و کورلئون‌ها و دیگر گروه‌های متخاصم در داستان‌ها و در تاریخ یکدیگر را می‌کشتند. [توضیح مترجم فارسی: دو خانواده‌ی مافیای ایتالیا در فیلم پدرخوانده]. این چرخه‌ی ای‌ویرانگر است که کل جوامع را نابود کرده است. بنا به نظر ژیرار، آیین‌های دینی جهت حل این مشکل گسترش یافتند. بنا به او عمل اول دین، قربانی دادن و قربانی اول، بزبلاگردان است. به نظر ژیرار اگر قبیله‌های الف و ب که با هم جنگ دارند بتوانند یک عضو قبیله‌ی ج را قربانی کنند و هر دو قبیله عطش خود برای ریختن خون را بدون قربانی کردن فروشانند، به ویژه اگر قبیله‌ی ج موقعیت انتقام‌گیری را نداشته باشد، قربانی کردن انرژی ویرانگر خشونت متقابل را مهار می‌کند.

پس چرا اگر خشونت در طبیعت انسان نهادینه است، آیا قربانی دادن یک عمل باستانی است و نه متعلق به جوامع مدرن؟ ژیرار می‌گوید راه دیگر و مؤثرتری هست برای پایان دادن به انتقام:

انتقام، چرخه‌ی ای‌معیوب است که تأثیرهای آن بر جوامع ابتدایی را فقط می‌توان مفید حدس زد. برای ما این چرخه شکسته شده است. ما بخت خود را به نهادهای اجتماعی مان و از همه بالاتر به نظام قضایی خود می‌دهیم. این نظام، خطر انتقام را خنثی نمی‌کند، بلکه به طور مؤثر آنرا به یک عمل یا مجازات قانونی محدود می‌کند که توسط اقتدار قضایی متخصص در آن مورد مشخص، حکم می‌گردد. تصمیم‌های قضایی به گونه‌ی قاطع و سراسری همچون کلام آخر انتقام فهمیده می‌شوند. [3]

واژگان ژیرار در اینجا واژگانی نیستند که ما از آنها استفاده کنیم. عدالت به معنای انتقام نیست. مجازات قانونی به معنای انتقام نیست. انتقام در ذات خود، رابطه‌ی ای‌میان من و تو است، یا میان ما و آنها. جنبه‌ی فردی دارد. مجازات

قانونی غیر فردی است؛ دیگر دو خاندان متخاصم روبه روی یکدیگر نیستند، بلکه هر دو زیر نظارت بیطرفانه‌ی قانون عدالت هستند. اما دیدگاه کلی ژیرار درست است. تنها پادزهر خشونت، حاکمیت قانون است.

نظریه‌ی ژیرار دیدگاه آلبو را تأیید می‌کند. قربانی (گوشته‌خواری) به عنوان جایگزینی برای خشونت وارد یهودیت شد. همچنین به ما کمک کرد تا بصیرت عمیق انبیاء را دریابیم که می‌گفتند قربانی‌ها به خودی خود هدف نیستند، بلکه بخشی از برنامه‌ی تورات برای خلق دنیای می‌باشند که از چرخه‌ی بی‌پایان انتقام‌رهای یافته است. بخش دیگر این برنامه که خواست مهم خدا است، دنیای است که عدالت بر آن حاکم باشد. ما به یاد می‌آوریم که این نخستین وظیفه‌ی ای بود که به ابراهیم سپرده شد تا "به فرزندان و خاندانت پس از خودت بیاموز تا راه خدا را از طریق انجام کارهای درست و عادلانه حفظ کنند." (پیدایش ۱۸:۱۹).

پس آیا ما از آن مرحله در تاریخ بشر گذشته ایم که قربانی جانوری ضرورت داشته است؟ آیا عدالت به واقعیتی به اندازه‌ی کافی نیرومند تبدیل شده که دیگر نیازی به آیین‌های دینی برای مهار خشونت میان انسان‌ها نداشته باشیم؟ متأسفانه، پاسخ منفی است. فروپاشی اتحاد شوروی، فرو ریختن دیوار برلین و پایان جنگ سرد، برخی از متفکران را واداشت که اعلام "پایان تاریخ" بکنند و بگویند که دیگر جنگ‌های ایدئولوژیک وجود نخواهند داشت، و در عوض، دنیا به سوی اقتصاد بازار آزاد و لیبرال دموکراسی خواهد رفت. [4]

واقعیت، بسیار متفاوت بود. امواج جنگ‌ها و درگیری‌های قومیتی و خشونت در بوسنی، کوزوو، چین و رواندا و به دنبال آنها خونین‌ترین جنگ‌ها در خاورمیانه، صحرای افریقا و بخش‌هایی از آسیا به راه افتادند. مایکل ایگناتیف در کتاب خود به نام *Warrior's Honour* "حرمت جنگجو" دلیل این رویدادها را چنین شرح می‌دهد:

مانع اخلاقی اصلی در راه آشتی، میل به انتقام است. اکنون، دیگر انتقام عاطفه‌ای پست و بی‌ارزش دانسته می‌شود و چون این گونه نگریسته می‌شود، جنبه‌ی اخلاقی آن نزد مردم به ندرت فهمیده می‌شود. اما انتقام از دید اخلاقی، میل به وفادار ماندن به افراد کشته شده و احترام به خاطره‌ی آنها است از راه ادامه دادن به هدفی که آنها دیگر قادر به تلاش برای آن نیستند. انتقام، وفاداری نسل‌ها به یکدیگر را حفظ می‌کند...

این چرخه‌ی بیناسلی برای تکرار ارتکاب به جنایت، فاقد هدف منطقی است.. اما همین ناممکن بودن انتقام بیناسلی است که جوامع را در وسواس تکرار قفل می‌کند...

آشتی هیچ بختی در برابر انتقام ندارد، مگر آنکه به عواطفِ پشتِ حسِ انتقام بگذارد و آیین هائی را پایه بگذارد که جوامعی که زمانی در جنگ بوده اند بیاموزند چگونه برای مردگان خود سوگواری کنند.

Michael Ignatieff, *The Warrior's Honor: Ethnic War and the Modern Conscience* (Toronto: Penguin, 2006), pp. 188-190.

قوانین قربانی بیش از آنکه از دورانی دور و فراموش شده برای ما بگویند، حرفی برای گفتن به ما دارند:

نخست، خشونت، بخشی از طبیعت انسان است که هیچ گاه خطرناکتر از زمانی نیست که با حس انتقام همراه شود.

دوم، به جای انکار وجود آن، باید راه هائی بیابیم برای هدایت کردن آن تا دیگر قربانی های انسانی طلب نکند.

سوم، تنها جایزین نهایی قربانی ها، چه جانور چه انسان، چیزی است که چند هزاره پیش از سوی انبیاء باستان یهود و

از همه نیرومندتر توسط عاموس نبی بیان شد:

حتی اگر برای من پیشکش های سوختنی و پیشکش های غلات بیاوری، آنها را نخواهم پذیرفت... اما باشد

که عدالت مانند رود جاری شود و راستواری مانند چشمه ای جاودانی روان گردد. عاموس ۲۳-۲۴: ۵

شبات شالوم

[1] On why God never chooses to change human nature, see Rambam, *The Guide for the Perplexed*, III:32.

[2] Rene Girard, *Violence and the Sacred* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1977), p. 8.

[3] Ibid., p. 15.

[4] Francis Fukuyama, *The End of History and the Last Man* (New York: Free Press, 1992).

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org

[f](#) [t](#) [@](#) [v](#) @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved